

تاریخ و تمدن اسلامی، سال یازدهم، شماره بیست و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۷۹-۱۰۷

بررسی تأثیر سنت‌های ایرانی در تشکیلات اداری سلاطین دهلی^۱

فردین محرابی کالی^۲

دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران،

ایران

محسن معصومی

استادیار دانشگاه تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

چکیده

در دوره سلاطین دهلی (۶۰۲-۹۳۲ه/۱۲۰۶-۱۵۲۶م)، روابط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی میان ایران و هند، گسترده‌تر شد. از این رو تأثیر ایرانیان در حوزه‌های گوناگون چون سیاست، فرهنگ، اقتصاد و تشکیلات اداری در قلمرو سلاطین دهلی افزایش یافت. غلامان ترک به‌عنوان بنیان‌گذاران سلطنت دهلی، که خود در دربار پادشاهان غزنوی و غوری بالیده بودند، پیش از اعلام استقلال در دهلی، با نظام اداری و تشکیلاتی ایرانیان به‌خوبی آشنا شده بودند. به‌علاوه بسیاری از دیوانسالاران ایرانی در این دوره از ایران و ماوراءالنهر به دهلی مهاجرت کردند و در کارهای اداری و دیوانی اشتغال یافتند. از این‌رو تشکیلات اداری در دوره سلاطین دهلی به‌شدت متأثر از سنت‌های ایرانی و اسلامی بود که با سنت‌های محلی و بومی هند، درآمیخته بود. این مقاله به بررسی تأثیرات دیوانسالاری ایرانی بر تشکیلات اداری سلاطین دهلی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: تشکیلات اداری، سلاطین دهلی، سنت‌های ایرانی در هند دوره اسلامی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): fardin.mehrabi@gmail.com

مقدمه

سلسله‌های ممالیک (حک: ۶۰۲-۶۸۹/هـ ۱۲۰۶-۱۲۹۰م)، خَلْجیان (حک: ۶۸۹-۷۲۰هـ ۱۲۹۰-۱۳۲۰م)، تُغَلْقِیان (حک: ۷۲۰-۸۱۵/هـ ۱۳۲۰-۱۴۱۲م)، سادات (حک: ۸۱۷-۸۵۵/هـ ۱۴۱۴-۱۴۵۱م) و لودیان (حک: ۸۵۵-۹۳۲/هـ ۱۴۵۱-۱۵۲۶م) که بیش از سه سده در شمال و مرکز شبه قاره هند به مرکزیت دهلی حکومت کردند، در منابع هند دوره اسلامی و پژوهش‌های جدید، سلاطین دهلی خوانده شده‌اند. نخستین حکومت از سلسله‌های پنجگانه سلاطین دهلی، ممالیک/مُعزّیان نام داشت. بنیانگذاران این سلسله سرداران و فرماندهان سپاه غوریان بودند؛ چون غیاث الدین محمد غوری (حک: ۵۸۸-۵۹۹هـ ۱۱۹۱-۱۲۰۳م) پس از تصرف غزنین در سال ۵۶۹/هـ ۱۱۷۵م حکومت آن شهر را به معزالدین محمد غوری (حک: ۵۹۹-۶۰۲/هـ ۱۲۰۳-۱۲۰۶م) سپرد، سنت غزنویان در حمله به هند را ادامه داد و علاوه بر فتح دوباره شماری از شهرها و مناطقی که پیش از آن دستخوش حمله و تاراج غزنویان شده بود، برخی از مناطق هند را نیز برای نخستین بار تصرف کرد.^۳ بعد از قتل معزالدین در ۶۰۲/هـ ۱۲۰۶م^۴ قلمرو وی به سرعت تجزیه شد و قدرت خاندان غوری رو به زوال رفت و امیران و غلامان غوری در متصرفات آنها به رقابت با یکدیگر مشغول شدند. از این میان، قطب‌الدین آیبک در دهلی، توانست متصرفات غوریان را برای خویش حفظ کند. وی از غلامان ترکی بود که در غزنین توسط معزالدین محمد غوری خریداری شد^۵ و در سفرهای جنگی معزالدین به هند در ۵۸۸/هـ ۱۱۹۲م ناحیه کهرام^۶ را به اقطاع گرفت. قطب‌الدین در ۵۸۸/هـ ۱۱۹۲م دهلی، و تا سال ۶۰۰/هـ ۱۲۰۴م شهرهای

۳. خواندمیر، ۶۰۷/۲؛ جوزجانی، ۳۵۸/۱، ۳۹۷-۴۰۰؛ بدآونی، ۴۷/۱، ۵۱؛ عصامی، ۷۲-۷۳.

۴. مرووذی، ۲۷-۲۹؛ فرشته، ۲۱۴/۱.

۵. مرووذی، ۲۱-۲۲؛ جوزجانی، ۴۱۶/۱؛ خواندمیر، ۶۱۱/۲.

مهم دیگری را نیز به تصرف خود درآورد.^۷ قطب‌الدین پس از درگذشت معزالدین غوری، در دهلی اعلام استقلال کرد و نخستین حکومت مستقل مسلمان در هند را تشکیل داد. حکومت ممالیک و چهار حکومت دیگر (سلاطین دهلی) در دوره تسلط خود بر هند، نظام تشکیلاتی گسترده‌ای برای اداره قلمرو خود ایجاد کردند. فهم تشکیلات اداری این دوره بسته به شناخت عناصر قومی و سنت‌هایی است که در شکل‌گیری و تداوم آن سهیم بودند. با توجه به این که سلاطین مملوک مدت طولانی در دربار حکومت غوریان به‌عنوان غلامان خدمت می‌کردند و پس از حضور در هند هم مدت‌ها خراج‌گزار غوریان بودند، می‌توان دریافت که تشکیلات آنان تا حد بسیاری برگرفته از تشکیلات غوریان و به واسطه آنان برگرفته از تشکیلات غزنویان بوده است. از طرف دیگر بنیان‌گذاران حکومت سلاطین دهلی قومی مهاجم بودند که به هند وارد شدند، آنها با توجه پیشینه بندگی و غلامی خود، برای اداره حکومتشان نیازمند یاری اقوام و سنت‌های مختلف بودند. هم‌چنین با توجه به بی‌اعتمادی سلاطین دهلی به هندیان، این سلاطین غالباً از واگذاری مناصب به هندوان امتناع می‌کردند؛ از طرف دیگر، واگذاری مناصب مهم و کلیدی به هندوان، چندان خوشایند برخی از مسلمانان نبود. از این رو سلاطین دهلی به استخدام مهاجران مسلمان ایرانی در دستگاه اداری خویش پرداختند و برخی از آنها را به بالاترین مناصب و مشاغل اداری گماشتند.^۸ علاوه بر این، حکومت سلاطین دهلی در آغاز قرن هفتم هجری و زمانی که نهادها و دیوان‌های اداری در میان مسلمانان به تکامل رسیده بود، تأسیس شد و با توجه به گسترش سریع قلمرو سلاطین دهلی، فرصت بسیار کمی برای ایجاد و تأسیس نهادهای جدید، در اختیار داشتند؛ از این رو سنت‌های اداری موجود در جهان اسلام به‌ویژه ایران را به صورت کامل برگرفته در قلمرو خویش به اجرا گذاشتند.

۷. مرورودی، ۲۳-۲۴؛ ابن بطوطه، ۴۳۵/۲؛ عصامی، ۹۲-۹۶.

۸. ابن بطوطه، ۱۹/۲، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۱۱۰؛ بَرنی، تاریخ فیروزشاهی، ۶۲، ۵۸۰، ۵۳۵؛ فرشته، ۲۶۸/۱.

به نظر می‌رسد مهاجرت ایرانیان به هند از عوامل تأثیرگذاری ایرانیان بر تشکیلات اداری در دوره سلاطین دهلی بوده باشد. سرزمین هند از دیرباز مورد توجه مهاجران از سرزمین‌های مختلف به‌ویژه ایران بود.^۹ پس از تشکیل حکومت سلاطین دهلی که تقریباً هم‌زمان با آغاز حملات مغولان بود، بر موج مهاجرت ایرانیان به هند افزوده شد. سلاطین دهلی هم از آغاز، توجه ویژه‌ای به دعوت ایرانیان و به‌کارگیری آنان در مناصب مختلف داشتند.^{۱۰} حضور افراد زیادی با نام‌ها و نسبت‌هایی که حاکی از ایرانی بودن آنهاست چون گیلانی، مازندرانی، زنجانی، اردبیلی، کازرونی، ترمذی، اصفهانی، سمرقندی، تبریزی، شیرازی، کرمانی، بخاری، کاشانی، همدانی، سمنانی، دامغانی، فرغانه‌ای، سیستانی و خراسانی،^{۱۱} و دستیابی آنان به مناصب و مشاغل گوناگون، نشان‌دهنده حضور گسترده و نقش برجسته ایرانیان در حوزه‌های اجتماعی و تشکیلاتی دوره سلاطین دهلی است. دیگر عامل تأثیرگذاری ایرانیان آن بوده که سلاطین دهلی از طریق پندنامه‌های پادشاهان ایران باستان و دوره اسلامی با سنت‌ها و فرهنگ ایرانی آشنایی یافته بودند. این پندنامه‌ها و اندرزنامه‌ها در ارتباط تنگاتنگ با آداب و رسوم درباری بود. سلاطین دهلی (به‌ویژه ترکان)، قبل از ورود به هند، تأثیرات زیادی از سنت‌های اداری ایرانی پذیرفته، و سیاست‌ورزی و ملوک‌داری ایرانی-اسلامی را به‌عنوان الگوی حکومتی خویش برگزیده بودند. آثار اندرزنامه‌های ایرانی را می‌توان در نوشته‌های سیاسی و اداری برخی از نویسندگان دوره سلاطین دهلی به‌وضوح مشاهده کرد. برای نمونه کتاب فتاوی جهان‌داری نوشته ضیاءالدین برّنی و دو کتاب آیین کشورداری (آداب الملوک) و آداب الحرب و الشجاعة نوشته فخرمدبر

9. Yasin, 5.

۱۰. جوزجانی، ۱/۶۶۴-۶۶۵، ۴۸۳، ۴۹۰، ۴۹۳؛ برّنی، همان، ۱۱۱، ۳۵۳-۳۵۴؛ سیهرندی، ۱۰۷-۱۰۸، ۱۲۶؛ عقیف، ۲۸۱، ۴۹۸-۵۰۲؛ فرشته، ۴۸۸/۱.

۱۱. برّنی، همان، ۳۰، ۱۴۵، ۲۱۰، ۴۶۲؛ ابن بطوطه، ۲/۲۴، ۲۶، ۴۰، ۴۵، ۴۹، ۷۷، ۸۳، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۰، ۱۳۹، ۱۴۷، ۱۹۴؛ عقیف، ۲۸۱، ۲۹۶-۲۹۷، ۴۸۳، ۴۹۸.

که همگی در دوره سلاطین دهلی نوشته شده‌اند، به‌شدت از شیوه کشورداری ایرانیان و نیز پندنامه‌ها و اندرزنامه‌های ایرانی، متأثرند.^{۱۲}

اینک برخی از عناصر و سنت‌های مرتبط با تشکیلات درباری و اداری و نیز مناصب و مشاغل اداری و دیوانی در دوره سلاطین دهلی، که به نظر می‌رسد متأثر از سنت‌های ایرانی باشند، بررسی می‌شود.

سنت‌های مرتبط با مقام سلطنت و تشریفات دربار

در صدر تشکیلات اداری حکومت‌های ایرانی-اسلامی، سلطان قرار داشت و کلیه نهادهای سیاسی و نظامی کشور زیر نظر وی اداره می‌شد.^{۱۳} نخستین فرمان‌روایی که در جهان اسلام لقب سلطان گرفت، محمود غزنوی بود.^{۱۴} سپس فرمانروایان غوری، سلجوقی و خوارزمشاهی نیز خود را سلطان نامیدند.^{۱۵} در دوره سلاطین دهلی همه قدرت در دست سلطان بود و وی تصمیم‌گیرنده اصلی در دیوانسالاری بود. فرمانروایان دهلی به تقلید از پادشاهان ایرانی دوره اسلامی، القاب سلطان^{۱۶} و شاه^{۱۷} برای خویش برگزیده بودند (تصاویر شماره ۱-۶). سلطان بالاترین مقام سیاسی، اداری، نظامی، قضایی و مذهبی در دوره سلاطین دهلی بود.^{۱۸} منشأ الهی قدرت، متأثر از اندیشه سیاسی ایرانی (چه در دوره اسلامی

۱۲. بزنی، فتاوی جهاننداری، ۳۵، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۸-۱۱۳، ۱۴۰، ۱۸۷، ۲۸۴، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۴۰؛

فخرمدبر، آداب الحرب والشجاعه، ۴۹، ۶۶، ۷۲، ۹۷، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۶۴، ۴۸۹، ۴۹۲.

۱۳. میراحمدی ۲۰۱، ۲۳۲، ۲۸۳.

۱۴. زیدان، ۱۴۱.

۱۵. میراحمدی، ۱۷۸، ۲۳۲، ۲۸۳.

۱۶. بیهقی، ۳/۱؛ جوزجانی، ۲۲۵/۱، ۳۱۸، ۴۱۵؛ خلعتبری، شریفی، ۱۲۷؛ بزنی، تاریخ فیروزشاهی، ۲۴؛

Thomas, No 1, 2, 13, 19, 27, pp.5, 14, 19-20; Abdul Walikhan, No 5579, 5245, 5580, pp.23, 24, 27; lane poole, No 1, 4, 36, 36, pp.5, 7, 12, 13.

17. Lane-poole, No 238, 242, 343, 349, 641, pp.50-51, 73, 75, 128.

۱۸. معصومی، فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی دکن در دوره بهمنیان، ۷۵.

و چه پیش از اسلام)، اصلی‌ترین عامل مشروعیت‌بخش سلاطین دهلی بود. بَرَنی، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان اندیشه سیاسی در دوره سلاطین دهلی، معتقد بود که «جهانداری در اصل، خلافتِ خدایی است و مرتبه اولوالامری ردیف امر خدا و رسول خداست و بعد از نبوت هیچ کاری بزرگ‌تر و نفیس‌تر از پادشاهی نیست».^{۱۹} پیداست که اطاعت از دستورات چنین سلطانی واجب بود. به علاوه همانند دوره ساسانی و اسلامی، در هند دوره سلاطین دهلی نیز این اعتقاد رایج بود که سلطان در کنار ویژگی‌های روحی و معنوی باید دارای سلامت جسمانی نیز باشد. از این رو گاه در رقابت‌های سیاسی، مدعیان سلطنت را به عارضه‌ای جسمانی مبتلا می‌کردند تا صلاحیت سلطنت از آنان سلب شود، چنان‌که بر چشمان رکن‌الدین پسر اَلتَّمِش و نیز پسران جلال‌الدین خلجی و فرزندان علاء‌الدین خلجی، میل کشیده شد.^{۲۰} سلاطین دهلی در نام‌گذاری خود و فرزندان‌شان نیز به برگزیدن نام‌های پادشاهان ایران باستان توجه داشتند. از این رو نام‌هایی چون جمشید، کیخسرو، کیتباد، بهرام، افراسیاب و انوشیروان در میان آنها رایج بود.^{۲۱}

آداب و تشریفات درباری

تشریفات و شکوه و عظمت دربار سلاطین دهلی یادآور شکوه و عظمت دربارهای ایرانی بود.^{۲۲} آیین‌ها و مراسم بار عام در دربار دهلی، با همان شکوه و نظم و ترتیب دربارهای ایرانی ترتیب داده می‌شد.^{۲۳} حاضران بسته به شغل و منصب خویش و نیز تعلق به گروه‌های اجتماعی و سیاسی، در جایگاه مخصوص خود قرار می‌گرفتند و میان سلطان و حاضران،

۱۹. خسرویگی، ۷۰.

۲۰. جوزجانی، ۴۵۵/۱؛ فرشته، ۲۴۱/۱؛ بَرَنی، همان، ۲۳۴-۲۴۵، ۲۴۹، ۳۶۷-۳۶۸؛ فرشته، ۴۱۸.

۲۱. بَرَنی، همان، ۲۷، ۱۲۴، ۱۳۷، ۵۱۰-۵۱۱؛ فخرمدبر، آداب الحرب و الشجاعة، ۴۹، ۷۲، ۱۱۸؛ بَرَنی، فتاوی‌جهانداری، ۸۷، ۹۶، ۲۸۴، ۳۴۰.

۲۲. ابن بطوطه، ۷۳/۲-۷۵؛ بَرَنی، تاریخ فیروزشاهی، ۳۱؛ عَفِیف، ۸۰، ۲۷۸-۲۸۱، ۲۸۵، ۳۵۵-۳۶۱.

۲۳. کریستن سن، ۲۵۱، ۲۵۳، ۴۰۶؛ ابن بطوطه، ۷۳/۲-۷۵؛ عَفِیف، ۸۰، ۲۷۸-۲۸۱، ۲۸۵، ۳۵۵-۳۶۱.

پرده‌ای آویخته می‌شد.^{۲۴} سلطان بَلْبَن که تشریفات دربار را از الگوی‌های ایرانی به‌ویژه دربارهای سلجوقیان و خوارزمشاهیان گرفته بود، در این زمینه زبانزد بود.^{۲۵} او اعتقاد داشت «پادشاهی که در ترتیب دربار و دبدبه‌سواری، آداب و رسوم سلطنت مرعی ندارد و از او حشمت پادشاهی مشاهده نشود، هیبت او در دل خصمان مُلک ننشیند و خَلل‌ها در ملک پدید آید».^{۲۶} در بار عام سلطان محمدتَغَلُق نیز همه قضات، علما، مشایخ، سادات، خانان، ملوک، معاریف، برادران، نزدیکان، دامادها، خارجیان مقیم دربار، خنیاگران و جمیع خلائق از خواص و عوام همه در محل مخصوص به خود قرار می‌گرفتند.^{۲۷} ابن بطوطه و شمس سراج عَفیف، که شخصا در بار عام سلاطین دهلی حضور پیدا کرده بودند، گزارش‌های مفصلی از چگونگی برگزاری این مراسم ارائه کرده‌اند.^{۲۸}

گرفتن هدیه یا به تعبیر منابع فارسی هند، «خدمتی» از دیگر رسوم دربار شاهان ایرانی بود که به دربار سلاطین دهلی راه یافت.^{۲۹} این هدایا که از جانب افراد مختلف در مناسبت‌های گوناگون و با توجه به شغل و منصب آنان، به سلطان تقدیم می‌شد، یکی از منابع مهم درآمد سلاطین به‌شمار می‌رفت. به نوشته حسن نظامی، رایان و مقدّمانی که برای ادای احترام به حضور قطب الدین آییک می‌رسیدند، هدایایی به وی تقدیم می‌کردند.^{۳۰} به گزارش ابن بطوطه هرکس که برای ادای احترام نزد پادشاه (محمدبن تَغَلُق) می‌آمد، حتی اگر بعد از یک غیبت کوتاه هم بود، هدیه‌ای مطابق با درجه و مقام خود به پادشاه تقدیم می-

۲۴. عَفیف، ۸۰، ۲۷۸-۲۸۱، ۲۸۵، ۳۵۵-۳۶۱.

۲۵. بَرَنی، تاریخ فیروزشاهی، ۳۰، ۳۲؛ فرشته، ۲۶۸/۱.

۲۶. بَرَنی، همان، ۳۱؛ فرشته، ۲۶۹/۱.

۲۷. عَفیف، ۱۳۸، ۴۰۷؛ ابن بطوطه، ۷۸/۲-۷۹.

۲۸. نک: ابن بطوطه، ۷۳/۲-۷۵؛ عَفیف، ۸۰، ۲۷۸-۲۸۱، ۲۸۵، ۳۵۵-۳۶۱.

۲۹. کرسین سن، ۵۰، ۵۳۶-۵۳۷؛ جوزجانی، ۳۴۱/۱، ابن بطوطه، ۱۹/۲؛ عَفیف، ۶۱، ۱۷۱، ۱۹۰، ۲۴۷، ۲۶۸،

۲۹۱؛ سیهَرُنْدی، ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۲۷.

۳۰. حسن نظامی، ۸۹.

کرد.^{۳۱} فیروزشاه تَغَلْقُی در چگونگی دریافت هدایا تغییراتی ایجاد کرد. وی در یکی از لشکرکشی‌های خود، هدایای صرافان و بقالان را به صورت قرض قبول کرد و در زمانی دیگر از دیوان وزارت خواست که ارزش هدایا را حساب کرده، از مبلغ مالیات اقطاع‌داران کم کنند.^{۳۲} سکندر لودی آن چه از هدایا و تحف دریافت می‌کرد جدا از خزانه بیت‌المال نگهداری می‌کرد.^{۳۳}

تعظیم در برابر پادشاه، کرنش و خاک‌سپاری، زمین‌بوسی و دست‌بوسی و پابوسی، از دیگر رسوم ایرانی رایج در دربار سلاطین دهلی بود.^{۳۴} در دوره غزنویان، زمین‌بوسی که گاه در سه مرحله انجام می‌گرفت، «رسم خدمت» نامیده می‌شد^{۳۵} و دست‌بوسی پادشاه، نوعی افتخار و سعادت به‌شمار می‌رفت.^{۳۶} به گفته جوزجانی، علاءالدین بعد از گرفتارشدن به دست سلطان سنجر، در ازای بوسیدن خال پای سلطان سنجر سلجوقی، مملکت غور را دریافت کرد.^{۳۷} این رسم در دربار سلاطین دهلی نیز رایج بود.^{۳۸} به نوشته ابن بطوطه که این آیین را «رسم خدمت» مورد دیدار خود با سلطان محمدتَغَلْقُی گوید: «هر وقت سلطان سخن مناسبی می‌گفت من دستش را بوسه می‌زدم و به این ترتیب هفت بار دستش را بوسیدم و پس از گرفتن خلعت مراجعت کردم».^{۳۹}

۳۱. ابن بطوطه، ۷۶/۲، ۷۹، ۸۴.

۳۲. عَفیف، ۶۱، ۱۹۰، ۲۴۷، ۲۶۸-۲۶۹، ۲۹۱.

۳۳. عبدالله، ۸۱.

۳۴. جاحظ، ۶۹؛ کریستن سن، ۵۲۸.

۳۵. بیهقی، ۹/۱، ۲۰، ۲۲، ۳۱، ۴۱، ۴۶.

۳۶. بیهقی، ۴۶/۱؛ جوزجانی، ۴۸۲/۱.

۳۷. جوزجانی، ۲۵۹/۱؛

ای خاک در سرای تو افسر من وی حلقه بندگی تو زیور من

چون خال کف پای تو را بوسه زدم اقبال همی بوسه زند بر سر من

۳۸. عَفیف، ۱۴۱، ۲۴۴، بَرَنی، همان، ۳۶، ۳۸، ۱۴۲.

۳۹. ابن بطوطه، ۱۴۶.

آشکارنشدن پادشاه در برابر دیدگان مردم و سخن نگفتن با آنها، از دیگر رسوم دربار شاهان ایرانی بود که در دربار سلاطین دهلی رواج یافت. در دربار ساسانیان کسی که به پیشگاه شاه بار یافته بود بعد از آن که شاه بدو اجازه سخن می‌داد تنها یک جمله که بیشتر دعا برای سعادت پادشاه بود، بر زبان می‌آورد.^{۴۰} خواجه نظام‌الملک طوسی به سلطان سلجوقی سفارش می‌کرد که ندیمان شایسته، جهت گفت‌وگو برگزیند، زیرا «پادشاه اگر بیشتر با بندگان نشیند ایشان را گستاخ گرداند و حشمت را زیان دارد و حرمت خویش را شکست بَدَد». ^{۴۱} در دربار دهلی نیز این رسوم و آداب رعایت می‌شد. در دوره بُلْبَن، رئیس (امیر بازاریان) هر چه کوشید تا اذن سخن گفتن با سلطان بیابد، نتوانست؛ بُلْبَن در پاسخ به درخواست وی گفته بود: «رئیس، امیر بازاریان بود، پادشاه با امیر بازاریان چگونه سخن گوید و یا روا دارد که او با پادشاه هم‌سخن گردد و اگر پادشاه با اسافل، لئام، مفردان، سرهنگان، ناجنسان، ناهلان، بازاریان، دونان، مطربان، مسخرگان و فرومایگان سخن گوید و هر کسی را در مسند پادشاهی غیر از کارداران و مقربان با خود هم‌سخن گرداند، حشمت پادشاهی و هیبت اولوا الامر را به دست خود بر باد داده باشد».^{۴۲}

خلعت‌بخشی نیز از آداب درباری ایرانی بود که به دربار دهلی راه یافت. اعطای خلعت از جانب پادشاه به اشخاص نشانه تکریم و قدردانی از آنها بود. پادشاه معمولاً به-مناسبت انتصاب افراد به شغل یا منصبی جدید، یا برای قدردانی از آنها، یک دست از لباس‌های خویش را که علاوه بر ارزش معنوی، از لحاظ مادی نیز گرانبها بود، به دست خویش بر قامت آنها می‌پوشاند یا گاه به‌توسط افراد معتبر برای آنها می‌فرستاد. بخشیدن خلعت، یکی از رسوم افتخارآور کهن بود. پادشاهان ساسانی در نوز جامه‌های زمستانی و

۴۰. کریستن سن، ۵۲۸.

۴۱. نظام‌الملک، ۱۶۲.

۴۲. برنی، همان، ۳۳.

در مهرگان لباس‌های تابستانی خود را به درباریان می‌بخشیدند.^{۴۳} اهدای خلعت به صاحب‌منصبان و درباریان در دوره غزنویان نیز رواج داشت^{۴۴} و از دربار آنها به دهلی منتقل شد. به نوشته ابن بطوطه، سلطان محمد تغلق شب‌های عید برای هر یک از ملوک، خواص، ارباب دولت، خارجیان مقیم دربار، دبیران، حاجبان، نقیبان، امیران، غلامان و خبرگزاران (أهل الأخبار) خلعت می‌فرستاد.^{۴۵} فیروزشاه دستور داده بود جامه و خلعت ارسالی خلیفه عباسی برای تبرک در جامه‌دارخانه خاص نگهداری شود.^{۴۶} به نوشته عقیف در دوره فیروزشاه، هر سال شش لک (ششصد هزار) تنگه^{۴۷} برای لباس زمستانی هزینه می‌شد و این جدا از هزینه تهیه لباس‌های بهاری و تابستانی بود.^{۴۸} اهدای جامه به عنوان خلعت، توسط پادشاهان و حتی امرا به مناسبت‌های مختلف چون دریافت مقام و منصب، جشن‌ها، اعیاد و برگزاری مراسم ازدواج صورت می‌گرفت.^{۴۹} به گزارش ابن بطوطه «مرسوم پادشاه هند آن است که برای هر یک از امرا و سران سپاه سالانه دو جامه تابستانی و زمستانی می‌فرستد».^{۵۰} در دوره سلاطین دهلی به تقلید از ایرانیان، جامه‌دار متصدی تهیه و نگهداری لباس‌های شاه و خلعت‌هایی بود که به کارگزاران حکومتی اعطا می‌شد. محل تهیه و نگهداری البسه

۴۳. کریستن سن، ۵۳۷.

۴۴. بیهقی، ۱۹/۱، ۲۰، ۴۰، ۷۰، ۲۰۴.

۴۵. ابن بطوطه، ۷۶/۲.

۴۶. عقیف، ۲۷۵.

۴۷. Tanka سکه‌ای از نقره بود به وزن ۱۶۸/۲۴ گرم که در شمال غرب هند، قبل از ضمیمه شدن پنجاب به غزنویان در ۳۹۹/۵۱۰۰۹م رایج بود. در دوره غزنویان این نام به درهمشان انتقال یافت که معادل ۴۵ گرم وزن داشت. در دوره سلطنت دهلی یک تنگه نقره جدید وزنش ۱۷۲ گرم بود که توسط ایلتتمش رواج یافت (، Alam Khan, 133).

۴۸. عقیف، ۳۳۸.

۴۹. برّنی، همان، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۸۶، ۱۹۸، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۷۱، ۲۹۵، ۴۲۷؛ عقیف، ۳۶۵.

۵۰. ابن بطوطه، ۱۳۵/۲.

سلطان و خلعت‌ها، جامه‌خانه یا جامه‌دارخانه خاص خوانده می‌شد.^{۵۱} عَفِيف جامه‌دارخانه-خاص را در زمره کارخانه‌های سلطنتی یاد کرده است.^{۵۲} به کسانی که در این کارخانه فعالیت می‌کردند، جامه‌دار و به رئیس آنها سرجامه‌دار گفته می‌شد.^{۵۳}

برگزاری جشن‌های کهن پارسی از جمله نوروز از دیگر تأثیرات سنت دربارهای ایرانی در دوره سلاطین دهلی بود.^{۵۴} به نوشته فرشته «بَلْبَن ايام عيد و نوروز را به طرز پادشاهان عجم به سر بردی و در گستردن فرش‌های منقش و استعمال اوانی طلا و نقره و پرده‌های زربفت و انواع فواکه و اطعمه و اشربه و تنبول مبالغه نمودی و در روز جشن تا آخر روز در مجلس نشستی و پیشکش‌های خوانین و امرا از نظر گذشتی و چون پیشکش یکی از اعیان گذشتی مقربان مجلس صفات پسندیده و خدمات شایسته او را معروض می‌داشتند».^{۵۵} گزارش عَفِيف نشان می‌دهد که فیروزشاه تُغَلُقی و سلاطین پیش از وی نوروز را جشن می‌گرفته‌اند. او گوید: «حضرت شهنشاه سلطان فیروزشاه ... در مواسمات روز اعیاد و شب برات و روز نوروز جشن‌های عام کردی و در این کار کوشش چون خسروان اهل تبار نمودی».^{۵۶}

مناصب دربار

از میان مناصب درباری دستگاه سلاطین هند، چند منصب بسیار مهم که مطالعه در آنها شدت تأثیر فرهنگ ایرانی را در این دوره باز می‌نمایاند در پی می‌آید:

۵۱. فخرمدبر، آداب الحرب و الشجاعة، ۲۸۲؛ عَفِيف، ۲۷۵، ۳۳۸؛ ابن فضل الله عمری، ۵۸/۳.

۵۲. عَفِيف، ۳۳۸.

۵۳. بَرَنی، همان، ۳۷۹، ۴۵۴، ۴۵۵، ۵۲۷؛ ابن بطوطه، ۱۵۵/۲؛ عَفِيف، ۲۷۱، ۳۳۸.

۵۴. عَفِيف، ۲۷۸، ۳۶۰-۲۶۲؛ فرشته، ۲۷۸/۱.

۵۵. فرشته، ۲۶۹/۱.

۵۶. عَفِيف، ۳۶۰.

حاجب و وکیلدر

در دربار پادشاهان ایرانی پیش از اسلام و نیز سلاطین مسلمان، صاحب‌منصبی به نام حاجب، ریاست تشریفات دربار و نیز تنظیم روابط شاه با درباریان را بر عهده داشت.^{۵۷} حاجب بزرگ، امیرسرای حاجب، امیرحاجب سرای، آغاچی خاصه، و حاجب‌الحجاب القابی بود که در دوره اسلامی به رئیس حاجبان دربار اطلاق می‌شد.^{۵۸} در دربار سلاطین دهلی نیز، امیرحاجب یا باربک (امیربار) صاحب‌منصبی درباری و نظامی و متولی سامان دادن بارها و ملاقات‌های سلاطین با کارگزاران حکومتی و مردم بود. به نظر می‌رسد وظیفه اصلی حاجب ممانعت از تماس مستقیم کارگزاران و مردم با سلطان، و به‌نوعی پنهان داشتن ایشان از ارتباط مستقیم با مردم بود و از این حیث، شغل او با پرده‌دار که رئیس آنها را سر پرده‌دار یا سر پرده‌دار خاص می‌گفتند و مسؤولیت بالا و پایین بردن پرده مقابل پادشاه را داشت، همسان بود.^{۵۹} تعیین وقت و اجازه بار، رعایت حق تقدم افراد و جلوگیری از ورود کسانی که نوبت یا اجازه ورود نداشتند، تعیین جایگاه استقرار هر فرد به هنگام بار با توجه به مقام و موقعیت وی و نیز رساندن اخبار گوناگون به سلطان، از دیگر وظایف حاجبان بود.^{۶۰} ترتیب‌دادن جشن‌های مهم یکی از وظایف خاص امیرحاجب (باربک) بود.^{۶۱} همه درخواست‌ها و دادخواهی‌ها، از طریق امیرحاجب (باربک) و افراد زیر دستش به پادشاه رسانده می‌شد.^{۶۲} وظیفه تهیه فهرستی از تمام هدایای دریافتی پادشاه نیز به حاجبان محول

۵۷. جاحظ، ۹۶؛ کریستن سن، ۵۲۰، ۵۲۴، ۵۳۴.

۵۸. میراحمدی، ۱۷۸؛ بیهقی، ۵، ۱۴، ۴۸، ۱۸۱، ۲۱۷؛ باسورث، ۱۳۷-۱۳۸.

۵۹. سیهرندی، ۷۱، ۱۳۵؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل پرده‌دار، ۵۹۴/۱۳.

۶۰. دهلوی، قران السعدین، ۹۳.

۶۱. عقیف، ۳۶۱.

۶۲. حسن نظامی، ۲۴۳-۲۴۴؛ جوزجانی، ۴۶/۲، ۶۰؛ عقیف، ۶۰؛ دهلوی، قران السعدین، ۶۱؛ دهلوی، خزائن

الفتوح، ۵۷، ۵۹؛ بزنی، تاریخ فیروزشاهی، ۲۰۲، ۵۷۸؛ ابن بطوطه، ۱۰۳/۲؛ عصامی، ۹۱، ۱۰۸، ۱۵۸، ۱۵۹،

۲۰۴.

می‌شد.^{۶۳} اعلان دستور اعزام سپاه برای نبرد را نیز به حاجب می‌سپردند و اگر سلطان شخصا در جنگ شرکت می‌کرد، حاجبان به‌عنوان نیروهای ویژه او عمل می‌کردند.^{۶۴} حاجبان در دربار دهلی با توجه به رتبه و وظیفه خود، القابی چون حاجب‌خاص، سیدالْحُجَّاب، شَرَف الْحَجَّاب و حاجب‌الغریابی (حاجبی که عهده‌دار سامان‌دادن به امور خارجیان در دربار بود)، داشتند.^{۶۵} به‌نظر می‌رسد صاحب منصب وکیلدر نیز در دربار دهلی وظایفی مشابه حاجب بر عهده داشته است. به نوشته بَرَنی وکیلدر «از اعظم الاشتغال درگاه بود».^{۶۶} گزارش فخرمدبر نیز نشان می‌دهد که وکیلدر دیوان مجزایی داشت که دستورات در آن ثبت و ضبط و مهر می‌شد.^{۶۷}

چاشنی‌گیر

منصب چاشنی‌گیر که مأمور چشیدن غذای سلطان و اطمینان از مزه و نیز سلامت آن بود و به‌نوعی رئیس مطبخ شاهی به‌شمار می‌رفت، از دیگر مناصب مهم درباری در ایران دوره اسلامی و پیش از آن بود.^{۶۸} در دربار دهلی نیز چاشنی‌گیر و «خوانسالار» (رئیس آشپزخانه سلطنتی) وظایف مشابهی داشت. به‌علاوه تهیه غذا و پذیرایی از مهمانان شاه نیز بر عهده او بود. وی گوشت را برای سلطان برش می‌زد و بر حمل طعام از آشپزخانه به‌نزد سلطان

۶۳. ابن بطوطه، ۷۵/۲؛ دهلوی، قران السعدین، ۹۵، ۱۰۲.

۶۴. دهلوی، خزائن الفتوح، ۵۷، ۵۹؛ بَرَنی، همان، ۹۰، ۳۲۲.

۶۵. ابن بطوطه، ۷۴، ۷۵/۲؛ بَرَنی، همان، ۵۲۷-۵۲۸.

۶۶. فرشته، ۲۵۶/۱؛ بَرَنی، همان، ۵۷۶.

۶۷. فخرمدبر، آیین کشورداری، ۳۰.

۶۸. کریستن سن، ۵۲۰.

نظارت می‌کرد.^{۶۹} چاشنی‌گیر از مقربان دربار به‌شمار می‌رفت و نفوذ زیادی در دربار داشت، چنان‌که چاشنی‌گیر علاءالدین خلجی از ندیمان و حریفان مجلس وی نیز بود.^{۷۰}

شرابدار

به تقلید از دربار ساسانیان و نیز غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان،^{۷۱} شرابخانه/شریت-خانه، از ملزومات دربار شاهی به‌شمار می‌رفت. متصدی شرابخانه و شربت‌خانه (آبدارخانه) را شرابدار، و شرابدار مخصوص سلطان را شرابدارخاص می‌خواندند.^{۷۲} وظیفه شرابدار، اداره شرابخانه دربار، آماده کردن شراب‌های نیکو، مهیا ساختن انواع اشربه، گلاب‌ها، روغن‌ها، جوشاندن گل‌ها در آب و تهیه ادویه و نیز آماده ساختن وسایل پذیرایی شراب در مجالس سلطان بود.^{۷۳} در مجلس شراب سلطان، افرادی که به سلطان و میهمانان شراب می‌دادند، ساقی (ساقی خاص، سرساقی) نامیده می‌شدند.^{۷۴}

طشت‌دار/تشت‌دار

گزارش‌های زیادی از حضور فردی با عنوان طشت‌دار در دربارهای غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی در دست است.^{۷۵} منصب طشت‌داری یا طشت‌داری خاص یا آفتابچی

۶۹. بَرَنی، همان، ۲۴۱، ۳۵۸؛ جوزجانی، ۴/۱۳، ۳۴/۲؛ ابن بطوطه، ۱۳۳/۲؛ دهلوی، دولرانی خضرخان، ۸۶، ۱۷۱، ۲۳۰؛ برهان، ۲/۶۱۲-۶۱۳.

۷۰. بَرَنی، همان، ۳۵۸.

۷۱. کریستن سن، ۵۴۳؛ بیهقی، ۱/۱۹۸، ۲/۶۴۷؛ حقی اوزون چارشیلی، ۵۳-۵۴؛ خسروبیگی، ۱۴۲.

۷۲. جوزجانی، ۲/۲۱۱، ۳۶؛ بَرَنی، همان، ۳۳، ۲۸۵، ۳۷۹؛ عَفیف، ۱۰، ۲۷۱، ۳۳۷؛ سیهرُنْدی، ۷۴؛ ابن بطوطه، ۸۲/۲؛ دهخدا، ذیل شربت، ۹/۱۴۲۰۸.

۷۳. فخرمدبر، آیین کشورداری، ۲۳.

۷۴. جوزجانی، ۲/۱۳، ۱۹، ۳۶؛ بَرَنی، همان، ۱۹۹.

۷۵. بیهقی، ۱/۵۹؛ حقی اوزون چارشیلی، ۵۴؛ خسروبیگی، ۱۴۰.

(آفتابه‌چی) از مناصب دربار سلاطین دهلی نیز بود.^{۷۶} محل نگهداری ملزومات این منصب (تشت و آفتابه) طشتدارخانه نام داشت.^{۷۷} پیش از آغاز طعام و پس از آن برای سلطان و مهمانان وی طشت و ابریقی می‌بردند تا دستان خود را بشویند. وظیفه تهیه این ظروف و آب ریختن بر دستان سلطان و مهمانان بر عهده طشت‌دار بود. او هم‌چنین سلطان را در وضو گرفتن و شست‌وشو نیز کمک می‌کرد.^{۷۸} سلطان جلال‌الدین خَلْجی بعد از این‌که امرا و ملوک شورش دستگیر شده را بخشیده بود، به طشت‌داران و جانداران، دستور داد سرهای آنها را شسته، عطر بمالند و جامه‌های کسوت سلطانی بر تن آنها بپوشانند.^{۷۹} طشت‌دار به واسطه ارتباط نزدیک با سلطان، از مقربان درگاه به‌شمار می‌رفت.^{۸۰}

سنت‌های مرتبط با دیوان‌ها و دیوانسالاری

سلاطین دهلی با تأثیرپذیری از تشکیلات اداری حکومت‌های ایرانی، دستگاه دیوانسالاری پیچیده و منظمی ایجاد کردند. دیوان‌های وزارت، رسالت، انشا و عرض چهار دیوان بزرگی بودند که اساس تشکیلات اداری دربار دهلی را تشکیل می‌دادند.^{۸۱} به نوشته بَرَنی این چهار دیوان بزرگ، کلی و جزئی امور جهانداری و مصالح ملک‌رانی را در اختیار داشتند.^{۸۲} غیر از این دیوان‌ها، دیوان‌هایی دیگری هم جهت اداره امور ایجاد شده بود.

۷۶. جوزجانی، ۱۹/۲، ۲۴؛ سیهرندی، ۶۹؛ ابن بطوطه، ۱۶۲/۲؛ عَفیف، ۲۷۱.

۷۷. عَفیف، ۳۳۸؛ برهان، ۴۹۷/۱.

۷۸. عَفیف، ۴۲۳-۴۲۴.

۷۹. بَرَنی، همان، ۱۸۳.

۸۰. جوزجانی، ۱۹/۲، ۲۴.

۸۱. بَرَنی، تاریخ فیروزشاهی، ۳۳۷، ۳۷۴؛ عَفیف، ۳۶۴؛ فرشته، ۳۹۰/۱.

۸۲. بَرَنی، همان، ۳۳۷.

در دوره سلاطین دهلی برای دستیابی به مناصب عالی، ظاهراً گرویدن به اسلام و دانستن زبان فارسی ضروری بود.^{۸۳} زبان فارسی به‌عنوان زبان درباری، نوشتاری، ادبی، رسمی و دیپلماسی،^{۸۴} در دستگاه حکومتی، لایه‌های مرفه، نخبگان، اهل قلم و برخی های شهرنشین کاربرد داشت.^{۸۵} رواج زبان فارسی و راه‌یابی واژگان و عناوین تشکیلاتی، دیوانی و حکومتی پارسی، یکی از عوامل اصلی تأثیرپذیری دربار دهلی از دیوانسالاری ایرانی بود. به‌علاوه سلاطین دهلی، اعطای القاب و عناوین به دولتمردان و درباریان و کارگزاران دیوانی را از ایرانیان فرا گرفته بودند.^{۸۶}

دیوان وزارت

بارزترین نشانه تأثیرپذیری دیوانسالاری دربار دهلی از سنت‌های ایرانی، ایجاد دیوان وزارت است. این دیوان، عالی‌ترین و بالاترین دیوان‌ها بود و مورخان این دوره از آن با عنوان «دیوان عالی وزارت» یاد کرده‌اند.^{۸۷} وزارت مهم‌ترین منصب اداری بود و وزیر پس از سلطان بالاترین مقام اداری و رئیس همه نهادهای سیاسی، اداری و لشکری بود. عناوین افتخارآمیزی چون خواجه‌جهان، خانجهان، تاج‌الملک و نظام‌الملک^{۸۸} که در دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان نیز رایج بود، بر وزیران دربار دهلی نیز اطلاق می‌شد. هم‌چنین در این دوره، منصب وزارت اغلب به اهل قلم تعلق داشت، نه اهل شمشیر.^{۸۹} با این حال

83. Mujeeb, 378.

۸۴. جوزجانی، ۸۷/۲.

۸۵. ارشاد، ۲۰۷.

۸۶. بَرنی، همان، ۲۴، ۱۲۶، ۱۷۴، ۲۴۰، ۳۷۹، ۴۲۳، ۴۵۴، ۵۲۷؛ عَفیف، ۳۹۶؛ سیهَرندی، ۳۳، ۱۲۴، ۱۸۳؛ جوزجانی، ۴۵۹/۱، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۸۷، ۴۹۴؛ فرشته، ۴۲۵/۱، ۴۳۴، ۵۳۷.

۸۷. عَفیف، ۲۷۹، ۲۸۱، ۴۲۰.

۸۸. همو، ۳۹۶؛ سیهَرندی، ۳۳، ۱۲۴، ۱۸۳؛ جوزجانی، ۴۵۹/۱، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۸۷، ۴۹۴؛ فرشته، ۴۲۵/۱، ۴۳۴، ۵۳۷.

۸۹. عَفیف، ۷۲.

وزرا گاه فرماندهی لشکر را نیز بر عهده می‌گرفتند^{۹۰} و حتی قشون مخصوص به خود داشتند.^{۹۱} نظارت بر امور مالی نیز همانند دوره‌های سامانی، غزنوی و سلجوقی، وظیفه وزیر بود و وی مسؤلیت جمع‌آوری مالیات، نظارت بر خزانه و هزینه‌ها و مخارج دیوان‌ها را بر عهده داشت.^{۹۲} مستوفی و مشرف پس از تهیه گزارش‌های مالی، آن را برای وزیر ارسال می‌کردند.^{۹۳}

دیوان انشا

در دوره‌های غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان ثبت و ضبط نامه‌های اداری و وقایع ولایات و دریافت و ارسال نامه‌ها و صدور احکام و بیعت‌نامه‌ها بر عهده دیوان رسالت/رسایل بود که دیوان انشا یا طغرا نیز خوانده می‌شد.^{۹۴}

در دوره سلاطین دهلی وظیفه دیوان انشا آماده‌سازی و تدوین مکتوبات سلطنتی بود. این دیوان به‌حق خزانه اسرار خوانده می‌شد؛^{۹۵} زیرا همه مکاتبات رسمی و محرمانه بین سلطان و حاکمان ایالات، خراج‌گزاران و صاحب منصبان در این دیوان صورت می‌گرفت.^{۹۶} ریاست دیوان انشا بر عهده دبیر خاص، (دبیر ممالک یا صاحب دیوان ممالک انشا) بود.^{۹۷} وی همیشه، حتی در سفرهای جنگی همراه سلطان بود تا بتواند نامه‌های ضروری و هر

۹۰. جوزجانی، ۴۴۶/۱-۴۴۷؛ بَرَنی، همان، ۵۴۲؛ دهلوی، خزائن الفتح، ۹۲؛ دهلوی، دولرانی خضرخان، ۶۷؛

سیهَرندی، ۹۸، ۹۹، ۱۰۶، ۲۱۱؛ نظام‌الدین، ۱۴۰/۱؛ ابن بطوطه، ۱۱۶/۲، ۱۱۸، ۱۲۰.

۹۱. عَفیف، ۳۹۸-۳۹۹.

۹۲. همو، ۳۹۷، ۴۱۹-۴۲۰، ۴۶۰؛ Qureshi, 93.

۹۳. عَفیف، ۴۰۹؛ بَرَنی، تاریخ فیروزشاهی، ۴۶۸.

۹۴. میراحمدی، ۲۰۲-۲۰۳؛ باسورث، ۸۸-۸۹؛ حقی ازون چارشلی، ۶۰؛ خلعتبری، شرفی، ۱۲۸.

95. Qureshi, 86.

۹۶. بَرَنی، همان، ۱۵۳.

۹۷. بَرَنی، همان، ۲۴، ۲۴۰، ۳۳۷، ۳۷۹، ۴۲۳؛ ماهرو، ۱۱۷؛ عرفه محمود، ۴۶.

گفت‌وگویی را که ارزش ضبط داشت، به‌نگارش درآورد.^{۹۸} دبیرخاص نامه‌های رسیده را پیش پادشاه می‌برد و از جانب سلطان به نامه‌ها پاسخ می‌داد^{۹۹} و نوشتن فتح‌نامه‌ها و سرودن اشعاری در تهنیت جلوس پادشاه را نیز بر عهده داشت.^{۱۰۰} فرمان‌های سلطان ابتدا در این دیوان پیش‌نویس می‌شد، سپس به رؤیت سلطان می‌رسید، آن‌گاه پس از ثبت و نسخه برداری، ارسال می‌شد.^{۱۰۱} فرمان‌های صادر شده از دیوان انشا، با توجه به نوع و اهمیت، طبقه‌بندی می‌شدند. فرمان‌های جدید به‌عنوان احکام توقیع مشهور بودند.^{۱۰۲} حکم اعطای سرزمین به‌وسیله طغرای سلطنتی مهر و موم می‌شد.^{۱۰۳} سلطان در فرمان‌هایی که برایش اهمیت زیادی داشت، به خط خویش چند کلمه‌ای در نامه می‌نوشت.^{۱۰۴} صاحب دیوان انشا برای انجام وظایف خود گروهی از کارکنان دیوانی چون دبیر، خریطه‌دار، رسولدار، کاتب، منشی، محرر و ملازم را به‌کار می‌گرفت.^{۱۰۵}

دیوان عرض

وظیفه دیوان عارض یا عرض در دوره غوریان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان تنظیم قوانین و مقررات مربوط به سپاه، تهیه آمار و پرداخت مواجب لشکر بود و رئیس آن عارض جیش یا

۹۸. بَرَنی، همان، ۹۵.

۹۹. عَفیف، ۲۲۳-۲۲۴؛ عصامی، ۱۶۶، ۴۳۶.

۱۰۰. حسن نظامی، ۱۲۳؛ بَرَنی، همان، ۹۱، ۳۶۱؛ بداونی، ۴۵/۱؛ بداونی، ۴۵/۱، ۴۷؛ فرشته، ۲۳۶/۱-۲۳۷؛

دهلوی، خزائن الفتوح، ۱۷۰.

101. Qureshi, 87.

۱۰۲. بَرَنی، همان، ۴۷۰، عَفیف، ۱۰۸، ۲۳۰، ۲۶۳، ۲۶۸، ۴۵۴؛ قَلَقَشَنَدی، ۳۹۹/۷.

103. Qureshi, 88.

۱۰۴. بَرَنی، همان، ۲۲۹.

۱۰۵. ابن بطوطه، ۱۲۴/۲، ۱۵۲؛ بَرَنی، همان، ۱۷۴.

عارض لشکر خوانده می‌شد.^{۱۰۶} در دوره سلاطین دهلی نیز رسیدگی به امور سپاهیان بر عهده دیوان عرض بود.^{۱۰۷} رئیس دیوان عرض، عارض ممالک نام داشت که به نوشته بَرَنی، می‌بایست اعتباری چونان وزیر داشته باشد.^{۱۰۸} عارض در بارعام‌ها در طرف چپ سلطان قرار می‌گرفت.^{۱۰۹} وظیفه اصلی دیوان عرض، فراهم کردن نیرو و نگهداری آن و اداره امور لشکر بود. عارض ممالک وظیفه داشت چندوچون سپاه را به پادشاه گزارش کند. او سالانه یک یا دو بار به عرض می‌نشست و سربازان و مرکب و تجهیزات نظامی هر دسته را بررسی می‌کرد. داوطلبان پیوستن به سپاه، بایست مهارت‌های خود را در برابر وی به نمایش می‌گذاشتند و توسط وی امتحان شوند و با توجه به مهارت خود در دسته‌های مختلف، استخدام می‌شدند. تعیین میزان حقوق سربازان نیز با عارض بود. به هنگام لشکرکشی، عارض ممالک مسؤل تمام اقدامات مرتبط با آماده سازی لشکر بود.^{۱۱۰} وی شخصا در جنگ‌ها شرکت داشت، در غیر این صورت، جانشینی برای خود برمی‌گزید.^{۱۱۱} او هم‌چنین بعد از پیروزی بر جمع آوری غنایم جنگی و انتقال آن به پایتخت، نظارت می‌کرد.^{۱۱۲} عارض را در انجام وظایف، فردی با عنوان نایب عارض ممالک، یاری می‌کرد. هم‌چنین در دیوان عرض کسانی با عنوان سهم‌الحشم، و نایب سهم‌الحشم، چاوش و نقیب خدمت می‌کردند. عارض ممالک، نایبانی در مرکز هر ایالت داشت.^{۱۱۳}

-
۱۰۶. جوزجانی، ۴۲۲/۱؛ میراحمدی، ۱۸۰-۱۸۱، ۲۳۱، ۲۹۰؛ حقی اوزون چارشیلی، تشکیلات امپراتوری سلجوقیان (۲)، ۶۱؛ خسرویگی، ۱۹۴.
۱۰۷. عَفیف، ۳۶۴؛ فرشته، ۳۰۹/۱.
۱۰۸. بَرَنی، فتاوی جهانداری، ۹۹.
۱۰۹. عَفیف، ۲۷۹.
۱۱۰. عَفیف، ۶۰.
۱۱۱. بَرَنی، تاریخ فیروزشاهی، ۳۲۶.
۱۱۲. همو، ۳۲۶؛ دهلوی، خزائن الفتوح، ۱۱۸، ۱۷۶؛ فرشته، ۳۹۴/۱.
۱۱۳. عَفیف، ۲۹۹؛ بَرَنی، همان، ۱۱۶، ۲۷۴، ۲۹۵، ۳۲۶؛ دهلوی، قران السعدین، ۹۳.

دیوان اشراف

دیوان اشراف به سرپرستی مشرف، اشراف مملکت/مشرف مملکت در دوره غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان وظیفه بازرسی و نظارت بر امور مالی را بر عهده داشت.^{۱۱۴} در دوره سلاطین دهلی، دیوان اشراف و رئیس آن یعنی مشرف ممالک، زیرمجموعه دیوان وزارت بودند.^{۱۱۵} وظیفه دیوان اشراف بازرسی و نظارت بر عملکرد دیگر دیوان‌ها و کارکنان اداری در پایتخت و ایالات به‌ویژه در بخش مالی بود.^{۱۱۶} فخرمدبر، مهم‌ترین وظایف مشرف را چنین بازگفته است: هر شش ماه اجناس کارخانه‌ها را بازدید کند، در آخور و پیلخانه نایب امین بفرستد تا هر روز از میزان مصرف کالاهای مورد نیاز اطلاع داشته باشد تا در آنها خیانتی روی ندهد. آمار دقیق اسب، استر، گاو، گاومیش و شتر را بداند و به‌همراه لشکر و حشم جهت دریافت خمس غنیمت حضور داشته باشد.^{۱۱۷} مشرف ممالک، منصوب سلطان بود و از میان افراد معتمد، راستگو و امانت‌دار برگزیده می‌شد.^{۱۱۸} مشرف، نایبانی به ولایات مختلف می‌فرستاد که از تخصص و مهارت کافی در امر نظارت برخوردار بودند.^{۱۱۹}

دیوان برید

یکی از دیوان‌های مهم در دوره حکومت‌های ایرانی پیش و پس از اسلام دیوان برید بود که وظایف متنوعی چون نظارت بر کار کارکنان دولتی، خبرگیری و خبررسانی و جابه‌جایی کالا

۱۱۴. باسورث، ۹۲؛ خسروبیگی، ۲۱۶-۲۱۷؛ حقی اوزون چارشیلی، ۶۱.

۱۱۵. عَفیف، ۴۰۸؛ سیهرندی، ۱۲۴. انور الرفاعی، ۳۰۷.

۱۱۶. عَفیف، ۴۰۹؛ Qureshi, 84.

۱۱۷. نک: فخرمدبر، آیین کشورداری، ۲۲-۲۳.

۱۱۸. همو، ۲۱.

۱۱۹. همو، ۲۲-۲۳.

و مسافر را بر عهده داشت و از این رو این دیوان برای پادشاهان دارای اهمیت زیادی بود.^{۱۲۰} در دوره سلاطین دهلی نیز دیوان برید یکی از دیوان‌های مهم بود که ریاست آن را صاحب برید (برید ممالک) بر عهده داشت.^{۱۲۱} صاحب برید کارکنانی با عنوان الاغ،^{۱۲۲} مشرف و پیک در اختیار داشت.^{۱۲۳} بزنی نظام برید را از نشانه‌های بزرگ جهاننداری و جهانبانی دانسته است.^{۱۲۴} فخرمدبر نیز برید را شغلی بس بزرگ و درجه دوم وزارت به‌شمار آورده است.^{۱۲۵} موفقیت‌های بلبن در سامان دادن به امور سیاسی و اداری، به سازمان برید پیچیده و منظم وی نسبت داده شده است.^{۱۲۶} علاءالدین خلجی نیز که برای تثبیت قدرت خویش اصلاحات زیادی انجام داد، به توسعه دیوان برید توجه ویژه‌ای داشت.^{۱۲۷} در دوره سلاطین دهلی، دو نوع برید (پست) وجود داشت: یکی برید سوار^{۱۲۸} و دیگری برید پیاده که «داوه»^{۱۲۹} خوانده می‌شد. ارسال خبرهای مهم و فوری چون خبر مرگ پادشاه به والیان، فرمان عزل یا تنبیه مقامی در ایالات، انتقال سرشورشی کشته‌شده و انتقال مجرمان به پایتخت، ارسال هدایا و ارسال فرمان جمع‌آوری سپاه به ایالات و گاهی فرار با

۱۲۰. باسورث، ۹۰، ۹۲؛ بیهقی، ۱۷۶/۱.

۱۲۱. فخرمدبر، همان، ۲۵؛ بزنی، تاریخ فیروزشاهی، ۲۴.

۱۲۲. الاغ، اولاغ، ألاق، اولاق: قاصد و پیک را گویند، و اسبی که در راه‌ها به جهت قاصدان گذارند (برهان، ذیل الاغ، ۱۵۷/۱) آنکه برای او اسب توشه مهیا دارند تا بجایی که نامزد بُود زود رسد. (دهخدا، ذیل الاغ، ۳۱۷۰/۲، ۳۶۴۵/۳).

۱۲۳. بزنی، همان، ۱۲۰، ۱۲۳.

۱۲۴. بزنی، فتاوی جهاننداری، ۱۲۰.

۱۲۵. فخرمدبر، همان، ۲۵، ۲۷.

۱۲۶. بزنی، تاریخ فیروزشاهی، ۷۸-۷۹.

۱۲۷. همو، ۳۱۸-۳۱۹.

۱۲۸. ابن بطوطه، ۱۸/۲.

۱۲۹. داوه مقداری از راه که هر یک از پیک‌های مرتب پیمایند. برید و پیک پیاده. داوه از ماده دویدن فارسی. برید پیاده (دهخدا، ذیل داوه، ۱۰۴۴/۷).

الاغان انجام می‌گرفت.^{۱۳۰} برید در هند، هم‌چون دیگر بلاد اسلامی، وظیفه مهم جاسوسی را نیز بر عهده داشت.^{۱۳۱}

به‌کارگیری و استخدام بندگان

ورود شمار زیادی از غلامان ترک به دربارهای ایرانی از دوره سامانی و رشد سریع این غلامان در حوزه‌های نظامی و اداری موجب توجه سلاطین به ساماندهی و استخدام این گروه شد. دربار پادشاهان غزنوی، غوری، سلجوقی و خوارزمشاهی، به‌ویژه در زمینه نظامی، اغلب به دست این غلامان اداره می‌شد و مناصب مهم و حساسی چون سلاح‌داری، چترداری، علمداری، دواتداری، جاسوسی و فرماندهی سپاه، در اختیار غلامان بود.^{۱۳۲} سلاطین دهلی نیز که خود برخاسته از میان غلامان بودند، متأثر از ایرانیان، به این گروه توجه ویژه‌ای داشتند. بندگان در کارخانه‌های سلطنتی، وظایفی چون آبداری، جامه‌داری، شراب‌داری، مطبخی، عطرداری، طشت‌داری، چترداری، شمع‌داری، پرده‌داری، جان‌داری، سلاح‌داری، یوزبانی، سیه‌گوش‌داری، پیلبانی و خاص‌داری را عهده‌دار بودند.^{۱۳۳} هم‌چنین سلاطین دهلی شمار زیادی بنده را به‌عنوان سرباز استخدام کرده بودند. هزاران پایک^{۱۳۴} (پیاده نظام) به استخدام ارتش علائی و غیائی درآمده بود.^{۱۳۵} علاءالدین

۱۳۰. عصامی، ۹۶، ۱۶۵-۱۶۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۸۷-۲۸۸؛ عقیف، ۵۰۱؛ بَرَنی، همان، ۱۳۹، ۲۴۵، ۳۸۲؛ بدآونی، ۱۵۱/۱.

۱۳۱. حسن نظامی، ۹۱، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۴۴؛ بَرَنی، تاریخ فیروزشاهی، ۲۸۴، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۵؛ فرشته، ۳۷۳/۱-۳۷۴/۱، ۳۸۷، ۶۱۴؛ ابن بطوطه، ۴۵۷/۱، ۱۲۶/۲، ۱۴۴؛ یادگار، ۴۴؛ عبدالله، ۶۴، ۲۲۲؛ هروی، ۲۲۲/۱؛ مشتاقی، ۲۶، ۳۵؛ نظام‌الدین احمد، ۳۳۸/۱.

۱۳۲. بیهقی، ۶۷/۱، ۸۳، ۴۳۹/۲، ۶۶۰، ۶۷۰، ۶۸۰؛ میراحمدی، ۱۸۶-۱۸۷. ۱۳۳. عقیف، ۲۷۰-۲۷۱.

خلجی هفتاد هزار کارگر برای ساخت و ساز در اختیار داشت که خانه‌ای را سه روزه و کاخ و قلعه‌ای را ظرف دو هفته می‌ساختند.^{۱۳۶} در دوره فیروزشاه با توجه به شمار زیاد بندگان (یکصد و هشتاد هزار نفر)،^{۱۳۷} برای مدیریت آنها در دیوان وزارت، اداره‌ای به نام دیوان بندگان ایجاد شد.^{۱۳۸}

نتیجه

سلاطین دهلی، به‌عنوان نخستین حکمرانان مسلمان در هند، جهت اداره سرزمین‌هایی تحت سلطه، نیاز به ایجاد تشکیلات دیوانی داشتند، اما آنان با توجه به عدم پیشینه تاریخی در کشورداری و همچنین پیشرفت سریع در گسترش قلمروشان، سعی کردند در ایجاد تشکیلات به‌ویژه تشکیلات اداری، با توجه به نیازهای خود از همه قومیت‌ها و سنت‌های قابل استفاده بهره ببرند. در این میان سنت‌های رایج در ایران بعد از اسلام، به‌عنوان وارث تشکیلات اداری ایران باستان و خلافت عباسی، مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت. ایرانیان توانستند با حضور خود از طریق مهاجرت به هند، و نفوذ تفکر کشورداری از طریق پندنامه‌ها و اندرزنامه‌ها، تأثیرات ماندگاری در تشکیلات اداری سلاطین دهلی باقی بگذارند. به همین سبب نفوذ سنت‌های اسلامی - ایرانی، در تشکیلات اداری، به‌ویژه در دوره حکومت خَلْجیان و تُغَلُقیان، سایر قومیت‌ها و سنت‌های حاضر در دوره سلاطین دهلی را تحت شعاع خود قرار داد و دربار سلاطین دهلی را به مهد فرهنگ ایرانی تبدیل کرد و در کنار سنت‌های بومی - محلی هند، تشکیلات اداری سلاطین دهلی را به رشد و شکوفایی رساند.

۱۳۶. بزنی، تاریخ فیروزشاهی، ۳۴۱؛ فرشته، ۴۱۷/۱؛ عقیف، ۲۷۰-۲۷۲.

۱۳۷. عقیف، ۲۷۰-۲۷۲.

۱۳۸. عقیف، ۲۷۱.

کتابشناسی

- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، آگاه، ۱۳۷۶ ش.
- ابن فضل‌الله عمری، شهاب‌الدین احمد بن یحیی، مسالك الابصار فی ممالک الامصار، ابوظبی، المجمع الثقافی، ۱۴۲۳ هـ.
- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- انور الرفاعی، محمد، تشکیلات اسلامی، ترجمه سیدجمال موسوی، مشهد، به نشر، ۱۳۹۳ ش.
- باسورث، کلیفورد ادmond، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶.
- بداؤنی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، به تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
- برنی، ضیاء‌الدین، تاریخ فیروزشاهی، آسیاتک سوسیتهی بنگاله، تصحیح مولوی سید احمد خان صاحب، کلکته، ۱۸۶۲ م.
- همو، فتاوی جهاننداری، تصحیح افسر سلیم خان، اداره تحقیقات پاکستان، لاهور، ۱۹۷۲ م.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، مصحح خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مهتاب، ۱۳۷۴ ش.
- پزشک، منوچهر، «پرده‌دار»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش، صص ۵۹۴-۵۹۸.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، تاج آیین کشورداری در ایران و اسلام، تهران، آشنانه کتاب، ۱۳۸۶ ش.
- جوزجانی، منہاج سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۹ ش.
- حسن نظامی، تاج‌الدین، تاج‌المآثر، تصحیح سیدامیرحسن عابدی، دهلی نو، مرکز تحقیقات فارسی-رایزنی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸ ش/۲۰۰۸ م.
- حقی اوزون چارشیلی، اسماعیل، «تشکیلات امپراتوری سلجوقیان ۲»، ترجمه محمدرضا نصیری، مجله نامه انجمن، پاییز ۱۳۸۱ ش، صص ۴۸-۶۵.
- خسرویگی، هوشنگ، سازمان اداری خوارزمشاهیان، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸ ش.
- خلعتبری، الهیار، محبوبه و شرفی، تاریخ خوارزمشاهیان، تهران، سمت، ۱۳۸۰ ش.

- خواندمیر، غیاث الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تهران، انتشارات کتابخانه خیام، ۱۳۳۳ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- دهلوی، امیر خسرو، خزائن الفتوح (تاریخ علائی)، تصحیح محمد وحید میرزا، ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، ۱۹۷۶م.
- همو، قران السعدین، بی جا، بی تا.
- همو، مفتاح الفتوح، تصحیح شیخ عبدالرشید، علیگر، ۱۹۵۴م.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
- سیه‌رندی، یحیی بن احمد بن عبدالله، تاریخ مبارکشاهی، تصحیح محمد هدایت حسین، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲ش.
- عبدالله، تاریخ داودی، تصحیح شیخ عبدالرشید، شعبه تاریخ مسلم یونیورسیتی علیگر، ۱۹۵۴م.
- عصامی، عبدالملک، فتوح السلاطین، چاپ یوشع، مدرس، ۱۹۴۸م.
- عَفیف، شمس سراج، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح ولایت حسین، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵ش.
- فخرمدبر، محمد بن منصور بن سعید (مبارکشاه)، آداب الحرب و الشجاعه، تصحیح احمد سهیلی - خوانساری، اقبال، تهران، ۱۳۴۶ش.
- همو، آئین کشورداری: شش باب باز یافته از آداب الحرب و الشجاعه، به اهتمام محمدسرور مولائی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴ش.
- فرشته، هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
- قَلْقَشُنْدی، أحمد بن عبدالله، صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، مصحح محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۴ش.
- ماهر، انشای ماهر، تصحیح شیخ عبدالرشید، و اهتمام بشیر حسین، لاهور، انتشارات اداره تحقیقات پاکستان، ۱۹۶۵م.

- محمود، عرفه محمود، «النظم السياسية والاجتماعية بالهند في عهد بنی تَغَلُّق»، حوليات كلية الاداب (جامعة الكويت)، ج ۱۸، ش ۱۴۱۸، ۱۲۸هـ/۱۹۹۸م.
- مرورودی، تاریخ فخرالدین مبارکشاه مرورودی اندر احوال هند، تصحیح ادوارد دنيسون، لندن، ۱۹۲۷م.
- مشتاقی، شیخ رزق الله، واقعات مشتاقی، تصحیح اقتدار حسین صدیقی و وقار الحسن صدیقی، دهلی نو، رام پوررضا لائبري رام پور، اترپرداش، ۱۴۲۲هـ/۲۰۰۲م.
- معصومی، محسن، فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی دکن در دوره بهمنیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ش.
- میراحمدی، مریم، نظام حکومت ایران در دوران اسلامی؛ پژوهشی در تشکیلات اداری، کشوری و لشکری ایران از صدر اسلام تا عصر مغول، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
- نظام الدین احمد هروی، طبقات اکبری، تصحیح بی.دی.ئی، ایشاتک سوسائتی بنگال، کلکته، ۱۹۲۷م.
- نظام الملک، حسن بن علی، سیرالملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ش.
- یادگار، احمد، تاریخ شاهی (تاریخ سلاطین افغانه)، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، ۱۳۵۸هـ/۱۹۳۹م.

Abdul Walikhan, *Gold and Silver Coins of Sultans of Dehli*, The Andhra Pradesh State Museum, Hyderabad, The Government of Andhra Pradesh, 1974.

Iqtidar Alam Khan, *Historical Dictionary of Medieval India*, Lanham, Maryland, The Scarecrow Press, Inc, 2008.

Lane-poole, Stanley, *Cataloge of Indian Coins in the British Museum the Sultans of Dehli*, London, Order of the Trustees, 1884.

Mujeeb. m. *The Indian Muslims*, London, 1969.

Qureshi, I. H., *The Administration of the Sultanate of Delhi*, Karachi, 1958.

Thomas, Edward, *On the Coins of the Patan Sultans of Hindustan*, London, J.Wertheimer And Co. Finsbury Circus, 1847.

Yasin, M. A, *A Social History of Islamic India*, 2nd, ed, New Delhi, 1974.

پیوست‌ها



تصویر شماره ۱: سکه محمدبن سام غوری

تاریخ و محل ضرب	وزن	عبارت ضرب شده
-	۶۶ گرم	الله محمد رسول الله السلطان المعظم الدنيا و الدين ابوالمظفر محمدبن سام الله لا اله الا الله الناصر بالله السلطان الاعظم غياث الدنيا و الدين ابوالفتح محمدبن سام

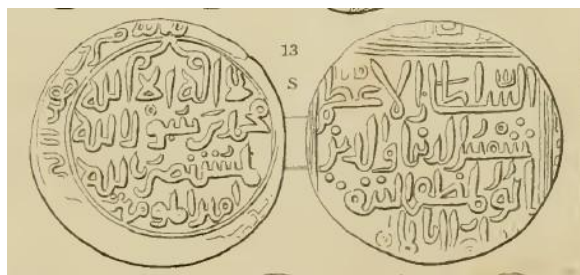
Thomas, pp.5-6.



تصویر شماره ۲: سکه محمدبن سام غوری

تاریخ و محل ضرب	وزن	عبارت ضرب شده
-	۷۱ گرم	السلطان الاعظم غياث الدنيا و الدين ابوالفتح محمدبن سام ولو كره مشركون ضرب هذا الدر سنه اریه و ا...مايه لا اله الا الله الناصر بالله

Thomas, pp.8-9.



تصویر شماره ۳: سکه التمش

تاریخ و محل ضرب	وزن	عبارت ضرب شده
-	۱۶۴ گرم	السلطان الاعظم شمس الدنيا و الدين ابوالمظفر التمش السلطان لا اله الا الله محمد رسول الله المستنصر بالله اميرالمومنين ضرب هذا الدر--- مایه فی عهد الامام المستنصر امير المومنين ضرب هذه الفضة--- ستمایه

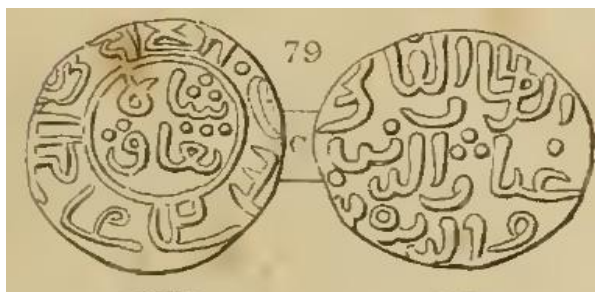
Thomas, pp.14-15.



تصویر شماره ۴: سکه سلطان رضیه

تاریخ و محل ضرب	وزن	عبارت ضرب شده
-	۱۶۵ گرم	السلطان الاعظم جلاله الدنيا و الدين ملكة ابنت التمش السلطان مهرة اميرالمومنين فی عهد الامام المستنصر اميرالمومنين الفضة -- ستمایه

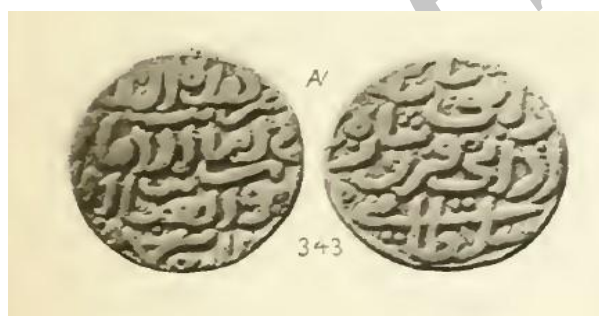
Thomas, pp.19-20.



تصویر شماره ۵: سکه تُغَلُّقُ شاه

تاریخ و محل ضرب	وزن	عبارت ضرب شده
۷۲۵ دهلی	۵۴ گرم	السلطان الغازی غیاث الدین و الدین تُغَلُّقُ شاه

Thomas, p.47.



تصویر شماره ۶: سکه فیروزشاه

تاریخ و محل ضرب	وزن	عبارت ضرب شده
۷۶۷ دهلی	-	ضربت هذه السکه فی زمان الامام ابوالعباس احمد خلدت خلفته و ائق بتائید یزدانی فیروزشاه سلطانی

Lane pool, p.73.